

معرفی کتاب همراه فرهنگ‌نویسی بلومزبری

ساغر شریفی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)

کتاب همراه فرهنگ‌نویسی بلومزبری (*The Bloomsbury Companion to Lexicography*)،

هوارد جکسون، انتشارات بلومزبری، ۲۰۱۳، ۴۱۹ صفحه

کتاب همراه فرهنگ‌نویسی بلومزبری کتابی است که با دیدی کلی به مسائل و گرایش‌های مطرح در فرهنگ‌نویسی معاصر می‌پردازد. ویراستار این کتاب هوارد جکسون (Howard Jackson) نویسنده و فرهنگ‌نویس نام‌آشنای انگلیسی و ناشر آن انتشارات بلومزبری است. کتاب مشتمل بر بیست بخش در هشت فصل است. هر فصل بر یک حوزه خاص از فرهنگ‌نویسی تمرکز دارد که افراد متخصص در آن حوزه در نوشتن مطالب آن شرکت داشته‌اند. این افراد در ابتدای کتاب در فهرستی به‌طور مختصر معرفی شده‌اند. در پایان هر فصل نیز فهرست منابع و ارجاعات به‌طور جداگانه آمده است.

فصل اول کتاب «مقدمه» است و مروری دارد بر ماهیت و ویژگی‌های فرهنگ‌نویسی و نیز اهداف و سازمان‌بندی کتاب. مطالبی که در اینجا آمده عبارت‌اند از دو تعریف از فرهنگ‌نویسی، جایگاه فرهنگ‌نویسی (به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی یا رشته‌ای مستقل) و پرسش درباره وجود «نظریه فرهنگ‌نویسی» (theory of lexicography). همچنین آمده است که مخاطبان اصلی این کتاب دانشجویان فرهنگ‌نویسی هستند که قصد دارند در یکی از حوزه‌های مربوط به این رشته به پژوهش بپردازند.

در فصل دوم کتاب «تاریخچه پژوهش در فرهنگ‌نویسی» بررسی می‌شود. در این فصل، بوگاردز (P. Bogaards) سیر تحول پژوهش در مورد فرهنگ‌ها از اواسط سده بیستم میلادی در فرانسه و سپس در آمریکا، شکل‌گیری یورالکس (EURALEX) - انجمن فرهنگ‌نویسی اروپا - در دهه ۸۰ میلادی و سپس به رسمیت شناخته شدن فرهنگ‌نویسی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی را در چند کشور، در دهه ۹۰ میلادی، بررسی کرده‌است. در ادامه این فصل، جریان‌ها و گرایش‌های غالب در هریک از حوزه‌های فرهنگ‌نویسی همچون تاریخچه فرهنگ (dictionary history)، نقد فرهنگ (dictionary criticism)، رده‌شناسی فرهنگ‌ها (dictionary typology)، ساختار فرهنگ (dictionary structure)، محتوای فرهنگ (dictionary content) و کاربرد فرهنگ (dictionary use) ذکر شده‌اند. در پایان، بوگاردز چنین نتیجه می‌گیرد که به دلیل نبود نظریه‌ای جامع، پژوهش در فرهنگ‌نویسی به شکل یکپارچه صورت نمی‌گیرد، بلکه متشکل از حوزه‌هایی است با موضوعات و روش‌های متفاوت و مربوط به خود.

عنوان فصل سوم کتاب «روش‌های پژوهش و مشکلات آن‌ها» است که در بخش اول آن «پژوهش در فنون فرهنگ‌نویسی» مورد بحث قرار گرفته‌است. در اینجا تارپ - یسن (L. Tarp-Jensen) فرهنگ‌نویسی را «به‌مثابه فن» مورد بررسی قرار داده و معتقد است انقلاب الکترونیک (electronic revolution) بر مراحل تولید فرهنگ از برنامه‌ریزی گرفته تا طراحی پایگاه داده‌ها و توصیف داده‌های زبانی و همچنین بر ساختار فرهنگ‌ها و شیوه انتشار و بازنمایی آن‌ها (اعم از چاپی یا الکترونیکی) تأثیری عمیق گذاشته‌است. وی همچنین چالش‌های پیش‌روی فرهنگ‌نویسان، از قبیل اتخاذ رویکرد توصیفی در برابر رویکرد تجویزی و نیز یافتن معیار قابل اتکا در مدخل‌گزینی، را برمی‌شمارد و به مواردی مانند نقش مهم انسان در نوشتن تعریف‌ها، معرفی نرم‌افزارهای فرهنگ‌نویسی و مزیت استفاده از تکنولوژی برای سنجش یکدستی در مدخل‌گزینی و کنترل ارجاعات اشاره می‌کند.

بخش دوم از فصل سوم به معرفی «روش‌های نقد فرهنگ» اختصاص دارد. در این بخش، آکاسو (K. Akasu) هدف از نقد را بهبود کیفیت فرهنگ ذکر می‌کند. وی معیار واحد یا چارچوب مشخصی برای این کار نمی‌شناسد و به‌کارگیری هریک از معیارهای موجود را برای نوع خاصی از فرهنگ مفید می‌داند. او سپس از رویکرد خود با عنوان

«تحلیل فرهنگ» (dictionary analysis) نام می‌برد که مبتنی بر راهکارهای پیشنهادی چاپمن (Chapman) (۱۹۷۷) است و در آن، ناقدان با سابقه که تجربه تدوین فرهنگ نیز دارند دارای صلاحیت کار نقد هستند. در روش پیشنهادی آکاسو، که خود آن را روشی عملی و واقع‌گرایانه می‌شمارد، بررسی کمی و کیفی، از قبیل نمونه‌گیری تصادفی، مقایسه فرهنگ‌ها با یکدیگر و توجه به جزئیات و - اخیراً - کاربرپژوهی و بررسی فرهنگ‌های دیجیتال را رهبر گروه انجام می‌دهد. وی در پایان به ناقدان فرهنگ هشدار می‌دهد که کارشان ممکن است سبب ایجاد همگرایی افراطی میان فرهنگ‌ها و ازدست رفتن ویژگی‌های متمایزکننده آنها شود.

در بخش سوم از فصل سوم، «پژوهش درباره کاربران و کاربردهای گوناگون فرهنگ»، که در فرهنگ‌نویسی موضوعی نسبتاً جدید است، بررسی می‌شود. نسی (H. Nesi) در این بخش به مسئله پژوهش در کاربرد فرهنگ از دهه ۸۰ میلادی تا به امروز می‌پردازد. او هدف چنین بررسی‌هایی را بهبود استفاده از فرهنگ، شناخت بیشتر نیازها و مهارت‌های ارجاعی کاربران و نیز ایجاد هماهنگی میان آنها بیان می‌کند. در این فصل، نویسنده از روش‌های مورد استفاده در کاربرپژوهی، مانند پرسشنامه، مصاحبه، مشاهده و روش‌های آزمایشگاهی (که در آن عملکرد افراد مورد آزمایش در مراجعه به فرهنگ سنجیده می‌شود) و نیز افراد موردمطالعه در این پژوهش‌ها نام می‌برد و مزایا و معایب هر یک از روش‌ها را برمی‌شمارد. وی همچنین سعی دارد تا گروه‌های مختلف کاربران را براساس مشخصاتی مانند سن، زبان مادری، میزان تسلط بر زبان، تحصیلات، مهارت در استفاده از فرهنگ و دلیل و مکان مراجعه به فرهنگ بررسی کند. نوع فرهنگ مورد استفاده، نوع اطلاعاتی که کاربران جست‌وجو می‌کنند و تکنیک‌های جست‌وجوی اطلاعات از دیگر پرسش‌هایی است که در این فصل به آنها پاسخ داده می‌شود. همچنین در این فصل آمده است که پژوهش‌های اخیر عمدتاً در مورد فرهنگ‌های الکترونیکی انجام شده است که برای گروه‌های خاصی از کاربران تهیه شده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها دارای امتیازات و کاستی‌هایی نسبت به پژوهش‌های پیشین است.

عنوان فصل چهارم کتاب، «پژوهش‌ها و مسائل امروز» در فرهنگ‌نویسی است. در بخش اول این فصل، کیلگاریف (A. Kilgarriff) در مورد «استفاده از پیکره به‌عنوان منبع گردآوری اطلاعات برای فرهنگ‌ها» بحث می‌کند و نقش پیکره را به‌عنوان منبعی

برای تدوین فرهنگ در تمام مراحل کار مهم می‌شمارد. در این فصل، موارد کاربرد و امتیازات نرم‌افزار اسکچ انجین (Sketch Engine)، که از سیستم‌های جست‌وجو در پیکره است، نیز بیان شده است. انتخاب واژه‌های پربسامد از پیکره، انتخاب و تشخیص واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای (multiwords)، بن‌واژه‌سازی (lemmatization)، شناسایی نوواژه‌ها، باهم‌آیی‌ها و طرح‌واژه‌ها (word sketch)، تفکیک معنا (sense differentiation)، تهیه گنجواژه‌ها (thesaurus) و فرهنگ‌های مترادف و متضاد، تعیین برچسب‌های اقلام واژگانی (اعم از دستوری و سبکی)، انتخاب مثال‌های مناسب و پیدا کردن معادل‌های ترجمه‌ای (translation equivalent) از پیکره‌های موازی از جمله امتیازات این نرم‌افزار به‌شمار می‌روند. نویسنده معتقد است که با استفاده از پیکره می‌توان فرایند تولید فرهنگ را به‌صورتی دقیق‌تر، کامل‌تر و یکدست‌تر انجام داد.

پاستور و آلسینا (V. Pastor and A. Alcina) در بخش دوم از فصل چهارم به بحث درباره «پژوهش در باب کاربرد فرهنگ‌های الکترونیکی» می‌پردازند. آن‌ها ضمن برشمردن مزایای استفاده از فرهنگ‌های الکترونیکی، با مرور بر مطالعات پیشین عنوان می‌کنند که از مشکلات کاربرد فرهنگ‌ها، علاوه بر بی‌اطلاعی کاربران از نحوه استفاده از فرهنگ، می‌توان به مواردی از قبیل امکان انجام جست‌وجو به شیوه‌های گوناگون، کاربرمحور نبودن فرهنگ‌ها و کامل استفاده نکردن از امکاناتی که رسانه الکترونیک در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد اشاره کرد. نویسندگان در اینجا سعی دارند برخلاف تحقیقات پیشین، طبقه‌بندی جامعی برای انواع شیوه‌ها و قابلیت‌های جست‌وجو ارائه نمایند و با بررسی آثار گوناگون درمورد فرهنگ‌های الکترونیک و قابلیت‌های آن‌ها، پیشنهادهایی برای تکمیل‌تر و غنی‌تر کردن جست‌وجو و برآورده ساختن نیازهای کاربران ارائه دهند. نتایج بررسی‌های پاستور و آلسینا در جدول‌ها و نمودارهایی نشان داده شده و آن‌ها عنوان کرده‌اند که فرهنگ‌ها در نامیدن بخش‌های مختلف و انواع مختلف جست‌وجو یکدست عمل نکرده و از واژه‌های متفاوتی استفاده می‌کنند، که این امر می‌تواند سبب بروز مشکلاتی برای کاربران شود.

«پژوهش درمورد فرهنگ‌نویسی تاریخی و ریشه‌شناسی» عنوان بخش سوم از فصل چهارم است که در آن کانسیداین (J. Considine) بیان می‌کند که این دو حوزه به زمان حال تعلق ندارند و در هیچ‌یک، تعریف‌ها و معادل‌های ترجمه‌شده در مرکز توجه و اهمیت نیستند. در این بخش، دو معنا - یکی «ضعیف» و دیگری «قوی» - از

فرهنگ‌نویسی ارائه شده و تفاوت در انتخاب و ارائه مثال در فرهنگ‌های تاریخی بیان گردیده است. نویسندگان همچنین از برخی مشکلات در تدوین فرهنگ‌های تاریخی نام می‌برد که عبارت‌اند از محدودیت در گزینش، به‌ویژه در مورد واژه‌های گفتاری غیررسمی و تخصصی و نیز مشخص کردن تلفظ. مشخص نبودن تعداد مدخل‌هایی که به ریشه‌شناسی نیاز دارند، استفاده بیش از حد از آثار و منابع پیشین در تدوین فرهنگ و تصمیم‌گیری در مورد ارائه ریشه لغات یا پرداختن به سیر تحول آن از مسائل و مشکلات تألیف فرهنگ‌های ریشه‌شناختی است. در ادامه نویسنده عنوان می‌کند که عواملی مانند گسترش پیکره‌های تاریخی، وجود خلأ بسیار در سنت فرهنگ‌نویسی تاریخی در برخی مناطق انگلیسی‌زبان (مانند انگلیسی افریقای غربی) و دسترسی به متن‌های آنلاین فرهنگ‌های تاریخی، به‌طور قطع سبب ایجاد تغییرات اساسی در فرهنگ‌نویسی تاریخی خواهد شد.

بخش چهارم فصل چهارم به «بررسی فرهنگ‌نویسی آموزشی (pedagogical)»، با تمرکز بر آموزش زبان انگلیسی به زبان‌آموزان، اختصاص دارد. در این بخش، چی (A. Chi) معتقد است با توجه به اینکه یکی از هدف‌های تدوین هر فرهنگ حل مشکلات زبانی گروه معینی از کاربران است، می‌توان گفت که مفهوم فرهنگ با آموزش پیوندی ناگسستنی دارد. او سنت فرهنگ‌نویسی انگلیسی را در تدوین فرهنگ‌های یک‌زبانه برای زبان‌آموزان نیروی محرکه‌ای برای رشد و توسعه فرهنگ‌نویسی آموزشی می‌داند. نویسنده پس از مروری کوتاه بر سیر تحول این‌گونه فرهنگ‌ها، بررسی خود را از چهار منظر طراحی فرهنگ، تدوین، کاربرد و ارزیابی آن ارائه می‌نماید. وی در بحث طراحی، ترتیب الفبایی و واژه‌های چندمعنا را بررسی می‌کند و عنوان می‌دارد که در آینده می‌توان به کمک رسانه الکترونیک فرهنگ‌ها را با عادت‌های جست‌وجوی (lookup habit) زبان‌آموزان منطبق‌تر کرد. در بحث تدوین، به مسئله مدخل‌گزینی، واژگان تعریف (defining vocabulary) و سبک تعریف (defining style) اشاره شده است. بخش کاربرد به پژوهش‌های انجام‌شده (از دهه ۱۹۸۰ میلادی تا به امروز)، شیوه‌های سنجش، افراد مورد مطالعه و نتایج این پژوهش‌ها اختصاص دارد. در مبحث ارزیابی، به افراد واجد شرایط ارزیابی فرهنگ‌ها، روش‌های نقد و نبود معیارهای واحد و استاندارد برای این کار اشاره شده است. همچنین لزوم توجه بیشتر به معلمان زبان، تأثیر روش

تدریس و مواد آموزشی بر دانش‌آموزان و بر شیوه‌های استفاده از فرهنگ توسط آنان و همچنین لزوم آموزش استفاده از فرهنگ از دیگر مطالب این بخش‌اند.

در بخش پنجم فصل چهارم، «وضعیت کنونی فرهنگ‌های یک‌زبانۀ زبان‌آموز» بررسی شده‌اند. یامادا (S. Yamada)، نویسنده این بخش، در سیر تحول فرهنگ‌های یک‌زبانۀ، به پنج دوره (از دوره ابتدایی در اوایل دهه ۱۹۴۰ میلادی تا الکترونیکی شدن فرهنگ‌ها در دهه ۱۹۹۰) اشاره می‌کند و نوآوری‌های پدیدآمده در فرهنگ‌ها، مزایای رسانه الکترونیک و تأثیر آن را در طراحی فرهنگ‌های یک‌زبانۀ بررسی می‌کند. یامادا همچنین در این بخش از شش ویژگی خلاقانه در این‌گونه فرهنگ‌ها نام می‌برد که عبارت‌اند از ارائه اطلاعات در مورد بسامد و دستور، وجود واژه‌های راهنما (signposts and guide-words)، استفاده از واژگان تعریف، پدید آمدن سبک تعریف، و مثال‌های پیکره‌بنیاد. در پایان عنوان شده‌است که به کمک دو ابزار مهم، یعنی پیکره و رسانه الکترونیک، پیشرفت‌های چشمگیری در تدوین فرهنگ‌های یک‌زبانۀ زبان‌آموز حاصل شده‌است.

«مسائلی در تدوین فرهنگ‌های دوزبانۀ» عنوان بخش ششم از فصل چهارم است. در اینجا، آدامسکا-ساواچاک (A. Adamska-Sałaciak) از تصمیماتی که پیش از تدوین فرهنگ باید گرفته شوند، یعنی مشخص کردن دامنه (scope) و اندازه فرهنگ، میزان اطلاعاتی که ارائه خواهد شد و مخاطب هدف (target audience)، نام می‌برد. در بحث تدوین، از مطالبی مانند لزوم استفاده از نیروی انسانی متخصص و منابع دست‌اول برای استخراج اطلاعات، انتخاب فهرست مدخل‌ها براساس بسامد به همراه ملاحظاتمانند مفید بودن واژه‌ها برای کاربر، یافتن معادل مناسب و ارائه مثال - به‌ویژه مثال‌های حاوی نکته‌های آموزشی - به منظور رفع ابهام از معادل‌ها سخن به میان آمده‌است. در پایان، نویسنده نتیجه می‌گیرد که با وجود آنکه نمی‌توان پیش‌بینی کرد در آینده تبادل اطلاعات به چه شکل و از طریق چه رسانه‌ای صورت خواهد گرفت، به دلیل نیاز به برقراری ارتباط بین‌زبانی، به احتمال زیاد وجود فرهنگ‌های دوزبانۀ در آینده لازم و ضروری خواهد بود.

در بخش هفتم از فصل چهارم، پرینسلو (D. J. Prinsloo) «مسائلی در تدوین فرهنگ‌های زبان‌های آفریقایی»، به‌ویژه زبان‌های بانتو (Bantu)، را بررسی می‌کند. در بیان تاریخچه فرهنگ‌نویسی برای زبان‌های آفریقایی، نویسنده به نقش میسیونرها و رویکرد اروپایی‌مدار آن‌ها، مخاطبان این فرهنگ‌ها، قدرت خرید آنان، برخی

ویژگی‌های این زبان‌ها (مانند پیچیدگی اسم و فعل) و نظام نوشتاری آن‌ها (مانند سرهم‌نویسی در خط)، مشکلات بن‌واژه‌یابی و رویکردهای رایج در آن (یعنی رویکرد سنتی، رویکرد صیغگان (paradigm)، رویکرد قاعده‌مدار (rule-oriented) و رویکرد بسامدی)، مسائلی در ترتیب الفبایی و لزوم مشخص کردن نواخت (tone) در فرهنگ اشاره می‌کند. همچنین عنوان شده که ضمن انجام کار تدوین فرهنگ، بهتر است از روش بازخورد همزمان (simultaneous feedback)، یعنی توجه به میزان موفقیت و رضایت کاربر در استفاده از فرهنگ، استفاده کرد. در اینجا همچنین معیارهایی برای ایجاد تعادل در حجم اطلاعات ارائه‌شده در مدخل‌های مختلف داده شده‌است. در پایان، نویسنده خاطر نشان می‌سازد که برای بالا بردن کیفیت فرهنگ و رویارویی با چالش‌های عصر اطلاعات، فرهنگ‌نویسی آفریقایی باید از سنت‌های قدیمی و ابتدایی جدا شود.

I. Zwitserlood, J.Hedegaard Kristoffersen and T. Troelsgård) تسوئیتسرلود و دیگران (در بخش هشتم از فصل چهارم، به «مسائل تدوین فرهنگ‌های زبان اشاره» می‌پردازند. در این فصل، نویسنده تاریخچه‌ای از این نوع فرهنگ‌ها ارائه می‌کند، از انواع اطلاعاتی که در آن‌ها ارائه می‌شود، و نیز از ترجمه‌اشارات و بن‌واژه‌یابی نام می‌برد، و راهکارهایی برای مرتب‌سازی و جست‌وجوی بن‌واژه‌ها پیشنهاد می‌کند. این موضوع که بیش از ۱۳۰ زبان اشاره شناخته شده‌است، نبود صورت نوشتاری استاندارد برای آن‌ها و نیز دشواری در تشخیص صورت بنیادی اشاره‌ها مشکلاتی را برای فرهنگ‌نویسان پدید می‌آورد. نویسندگان معتقدند که رسانه الکترونیک امکانات زیادی در اختیار فرهنگ‌نویسان قرار داده، از جمله استفاده از پویانمایی (animation) و فایل‌های صوتی. همچنین با توجه به در دسترس بودن برخی ویدیو کلیپ‌ها در اینترنت، می‌توان امیدوار بود که در آینده گردآوری اطلاعات برای این‌گونه فرهنگ‌ها آسان‌تر شود. البته لازم است اطلاعات ساختواژی و صرفی نحوی بیشتری در فرهنگ‌ها گنجانده و انواع گوناگونی از این فرهنگ‌ها تهیه شود تا نیازهای گروه‌های مختلفی از کاربران زبان اشاره برآورده گردد.

در بخش نهم از فصل چهارم، لِف (R. Lew) «تفکیک معنا، ترتیب معنی‌ها و تعریف» را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی به تفاوت معنا (sense) در زبان با معنا در فرهنگ اشاره می‌کند و برش معنی‌ها را صرفاً روشی برای سازمان‌دهی مدخل می‌داند.

او از دو سنت ادغام (lumping) و انشعاب (splitting) در تفکیک نام می‌برد و به مقایسه برش معنا در فرهنگ‌های یک‌زبانه و دوزبانه می‌پردازد. در بحث ترتیب معنی‌ها در فرهنگ‌های یک‌زبانه، از چهار رویکرد غالب که عبارت‌اند از ترتیب تاریخی (chronological/historical)، نشاننداری (markedness)، ترتیب بسامدی (frequency) و ترتیب منطقی (logic) نام برده شده است. انواع تعریف (که در فرهنگ‌های معنانگر (semasiological) کاربرد دارد و شامل تعریف کلاسیک یا همان تعریف منطقی با استفاده از جنس (genus) و فصل (differentia specifica)، تعریف جمله‌ای، تعریف تک‌جمله‌ای (single-clause) و تعریف با استفاده از مترادف است)، استفاده از واژه‌های ساده‌تر از سرمدخل در تعریف‌دهی، استفاده از واژگان تعریف‌نگاری و پرسش درباره ارتباط یا استقلال معنی‌های گوناگون سرمدخل از دیگر مطالب این فصل‌اند.

پیوتروفسکی (T. Piotrowsky) در بخش دهم از فصل چهارم، به این پرسش پاسخ می‌دهد که «آیا چیزی به نام نظریه فرهنگ‌نویسی وجود دارد». در این راستا، وی به تعریف ماهیت نظریه و مقایسه نظریه‌های فرهنگ‌نویسی - مهم‌ترین آن‌ها، یعنی نظریه ویگان (H. E. Wiegand) - با نظریه در علوم می‌پردازد. در اینجا عنوان شده که مخالفان وجود نظریه فرهنگ‌نویسی، بر این عقیده‌اند که فرهنگ‌نویسی یک فن (craft) و فرهنگ محصول (artefact) آن است. دیگر آنکه تعریف نظریه چندان مشخص نیست. همچنین در فرهنگ‌نویسی، نظریه به آن معنا که در علوم طبیعی رایج است، یعنی به صورت مجموعه‌ای از فرضیات، وجود ندارد، بلکه نظریه در برابر عمل (practice) قرار می‌گیرد، یعنی توصیف اصولی که فرهنگ‌نویس بر مبنای آن‌ها کار خود را انجام می‌دهد. به نظر پیوتروفسکی، اشکال این نظریه‌ها آن است که چندان عمیق و نقادانه نیستند. برخلاف فرهنگ‌نویسی، فرافرهنگ‌نویسی (metalexigraphy) (یا همان فرهنگ‌نویسی نظری) را می‌توان علم (science) دانست. اجزای نظریه فرهنگ‌نویسی که عبارت‌اند از ساختار فرهنگ‌نگاشتی (نحوی)، محتوای ساختار (معنایی) و نیاز کاربر از دیگر مطالب این فصل به‌شمار می‌روند. در پایان، پیوتروفسکی اعتبار این نظریه‌ها را نقد می‌کند و بیان می‌کند که آن‌ها به تغییرات پدیدآمده در فرهنگ‌نویسی بی‌توجه‌اند و قابلیت پیشگویی ندارند.

عنوان فصل پنجم «گرایش‌های نوین در فرهنگ‌نویسی» است. بخش اول از این فصل به «فرهنگ‌نویسی الکترونیکی» و «چالش مداوم در به‌کارگیری فناوری نوین در

فرهنگ‌نویسی» اختصاص دارد. فوئردز- الیورا (P. Fuertes-Olivera) در اینجا درمورد تأثیر فناوری در طراحی و تدوین فرهنگ‌های الکترونیکی در اینترنت پیشنهادهایی ارائه می‌دهد. وی به تفسیرهای گوناگونی که متخصصان از مفهوم «فرهنگ‌نویسی الکترونیکی» به دست داده‌اند (که شامل آپلود کردن فرهنگ‌های چاپی در اینترنت نیز می‌شود) اشاره می‌کند و به معرفی آثار مرجع الکترونیکی، رابطه میان انسان با فناوری، پیشرفت‌های فرهنگ‌نویسی و هزینه‌های آن نیز می‌پردازد. وی از سه نوع فرهنگ برخط (on-line)، یعنی فرهنگ‌های چاپی برخط (که همان فرهنگ‌های چاپی و کم‌وبیش متعارف هستند و با بهره‌گیری از موتور جست‌وجوی الکترونیکی دارای امکان جست‌وجوی سریع‌تر شده‌اند)، فرهنگ‌های کپی شده (replicated): که با الگوبرداری از سایر ابزارهای الکترونیکی و بدون توجه به کارآمد بودن روش‌های به‌کارگرفته‌شده تهیه شده‌اند، یعنی بدون تکیه بر نظریه زبانی خاصی و یا بدون آنکه از پیکره استخراج شده باشند)، و فرهنگ‌های نقشمند (functional): که در آن‌ها به رابطه میان اطلاعات، شیوه‌های دسترسی و نیازهای کاربر توجه شده‌است) در این فصل نام می‌برد و به بیان تفاوت آن‌ها می‌پردازد. همچنین در این بخش از ابزارهایی، مانند جست‌وجو، تهیه شرح‌حال کاربر، فیلتر کردن و مانند آن نام برده شده که برای انطباق اطلاعات با نیازهای هر کاربر به‌کار می‌روند. نویسنده بر این باور است که از امتیازات فرهنگ‌های برخط آن است که همواره اطلاعات و دانش جدید به آن‌ها افزوده می‌شود و این امکان وجود دارد که در آینده کاربر بتواند اطلاعاتی را که قبلاً جست‌وجو کرده دوباره استفاده کند.

«آینده فرهنگ‌های تاریخی با تمرکز بر نسخه برخط فرهنگ و گنجوازه آکسفورد (OED)» در بخش دوم از فصل پنجم بررسی می‌شود. در این بخش، بروئر (C. Brewer)، این‌گونه فرهنگ‌ها را سندی تاریخی و روایتگر تاریخ زبان و فرهنگ جامعه و همچنین نمایانگر روش‌ها و دیدگاه‌های عصر خود می‌داند. همچنین در اینجا سیر تحول فرهنگ OED از اواسط قرن نوزدهم تا به امروز، دیجیتالی شدن آن و مزایا و معایب نسخه دیجیتالی کنونی بررسی شده‌است. امروزه دیجیتالی شدن امکانات زیادی را پیش روی فرهنگ‌های تاریخی قرار داده و OED نیز از این امکان بی‌بهره نمانده‌است. در این راستا، به‌طور مرتب ابزارهای جست‌وجو و نمایش پیشرفته‌ای که برای این فرهنگ آنلاین طراحی می‌شود سبب می‌گردد طیف وسیع‌تری از کاربران از

آن استفاده کنند. دیجیتالی شدن همچنین باعث دسترسی الکترونیکی به شاهد‌های مکتوب *OED* و افزایش دسترسی فرهنگ‌نویسان به حجم بسیار بیشتری از اطلاعات می‌شود. از دیگر مزایای نسخه برخط این فرهنگ پیوند (*link*) به مطالب مرتبط و آثار مفید، از جمله به گنجوازه تاریخی آکسفورد (*Historical Thesaurus*): که تهیه آن از دهه ۱۹۶۰ میلادی آغاز شد، مرجع آنلاین آکسفورد (*Oxford Reference Online*)، فرهنگ زندگینامه‌های ملی (*Dictionary of National Biography*) و نیز فرهنگ‌های انگلیسی باستان و میانه (*Old and Middle English*) است. به نظر نویسنده، چالش فرهنگ‌نویسی در حوزه فرهنگ‌های تاریخی الکترونیکی آن است که بتوان ضمن رعایت استانداردهای علمی، اطلاعات بیشتری را در اختیار گروه‌های بیشتر و متنوع‌تری از کاربران قرار داد.

آخرین و سومین بخش از فصل پنجم «آینده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های آینده» نام دارد که در آن نیلسن (*S. Nielsen*) عنوان می‌کند که عوامل مهم درونی (مانند یافته‌هایی درباره اصول و نظریه‌های فرهنگ‌نویسی) و برونی (از قبیل تغییرات رفتاری جامعه، نیازهای اطلاعاتی و رشد فناوری) آینده فرهنگ‌نویسی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. وی بر این باور است که در آینده، فرهنگ‌ها از بین نخواهند رفت، بلکه تلقی مردم از آن‌ها متفاوت خواهد بود، فرهنگ‌نویسی از رشته‌ای وابسته به زبان‌شناسی به رشته‌ای مستقل یا بخشی از علم اطلاعات (*information science*) تبدیل خواهد شد، شکل و اندازه فرهنگ‌های چاپی و الکترونیکی تغییر خواهد کرد و فرهنگ‌نویسان بیش‌ازپیش از پیشرفت‌های فرهنگ‌نویسی تخصصی بهره خواهند برد. نیلسن همچنین تعریف جدیدی از فرهنگ ارائه می‌کند و معتقد است فرهنگ علاوه بر ویژگی‌های سطحی، دارای سه ویژگی زیربنایی است که نقش‌های فرهنگ‌نگاشتی، اطلاعاتی که در خدمت این نقش‌ها هستند و ساختاری که به این اطلاعات مرتبط است از آن جمله‌اند. وی رویکرد نقشگرا (*functional*) را برای پاسخگویی به نیاز اطلاعاتی در آینده مناسب می‌داند و عقیده دارد که فرهنگ‌نویسی باید دستورالعملی برای طراحی و تدوین فرهنگ برای کاربران خاص در موقعیت‌های خاص ارائه نماید. در پایان، نیلسن پیش‌بینی می‌کند که در آینده فرهنگ‌ها به دستیاران دیجیتالی (*digital assistants*) ما تبدیل خواهند شد.

در فصل ششم، هارتمن (R. R. K. Hartmann) این نکته را مطرح می‌کند که برای موفقیت در فرهنگ‌نویسی، به‌عنوان حوزه‌ای عملی و یا رشته‌ای علمی، دسترسی به منابع علمی آن حوزه لازم و ضروری است. به همین منظور، وی مجموعه‌ای از منابع ارزشمند برای کار و مطالعه (compendia of valuable assets for work and study) در فرهنگ‌نویسی را در این فصل معرفی می‌کند. این منابع در هشت گروه قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از مؤسسات، انجمن‌ها، پیکره‌ها و پایگاه‌های داده‌ها، مجله‌ها، شبکه‌ها، فرهنگ‌های برخط ناشران و مراکز پژوهشی در دانشگاه‌ها. به منظور نشان دادن اهمیت این منابع و دلیل انتخاب آن‌ها، نویسنده ده نمونه برتر از هر دسته را در جدولی آورده و بقیه منابع را در داخل متن معرفی کرده‌است. با وجود برخی محدودیت‌ها و همپوشی برخی از منابع، موارد یادشده در این بخش اطلاعات مفیدی را در اختیار خواننده قرار می‌دهند.

فصل هفتم «واژه‌نامه فرهنگ‌نویسی» است که در آن، کیپفر (B. A. Kipfer) مجموعه‌ای از اصطلاحات فرهنگ‌نویسی را که طی سال‌ها گردآوری کرده به همراه توضیحی مختصر برای هریک آورده‌است.

جکسون، نویسنده فصل هشتم با عنوان «کتابنامه تفصیلی (annotated)»، به معرفی آثاری می‌پردازد که درباره فرهنگ‌نویسی - و بیشتر با تمرکز بر فرهنگ‌پژوهی تا خود فرهنگ‌ها - منتشر شده‌اند. این کتابنامه به‌صورت موضوعی و از جدید به قدیم مرتب شده‌است و عناوینی مانند دانشنامه‌ها، مجموعه کتاب‌ها (book series)، مجله‌ها، کتاب‌های درسی، و کاربرد فرهنگ در آن به چشم می‌خورد.

در پایان، با توجه به اهمیت، تازگی و کاربردی بودن بسیاری از مسائل و مباحث مطرح‌شده در این کتاب و نیز اعتبار نام افرادی که در تدوین آن همکاری داشته‌اند، خواندن و همراه داشتن آن، در کنار سایر منابع اصلی فرهنگ‌نویسی، به کلیه دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان این حوزه توصیه می‌شود.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی